

عکس: رضا سعیدی پور

۲ ساعت گفت و گو با مرد یخی پرسپولیس

من یک اسلحه مخفی دارم

آرش راهبر، مهدی شادمانی و بهنام مددی

کارشناسان گرمی‌زند، هواداران هم‌راضی نیستند همه فکرمی‌کنند که پرسپولیس باید یک‌طور دیگر بازی کند حتی سایت فدراسیون بین‌المللی آمار و ارقام فوتبال هم بعد از آمدن کرانچار پرسپولیس را بالاتر از همه تیم‌های ایرانی قرار داده است، در صورتی که پرسپولیس بهترین بازی‌های لیگ را ارائه نمی‌کند، اما کرانچار کاملاً مطمئن است و به آینده امیدوار. او به حق می‌گوید که بازیکنان تیم را انتخاب نکرده و روند سینوسی بازی‌های پرسپولیس به این دلیل است اما به هر حال قول می‌دهد که نتیجه کارهایش آخر فصل مشخص شود. و البته مدعی است که در نیم فصل دوم اوضاع تیم کاملاً تغییر می‌کند و پرسپولیس بازی به بازی دوست‌داشتنی‌تر می‌شود. کرانچار مدعی است یک اسلحه مخفی دارد که هنوز رو نکرده.



زلاتکو کرانچار در زمان باز یگری اش از مهاجمان قهار دینامو زاگرب، راپید وین و تیم ملی یوگسلاوی و کرواسی بود

سر مربی پرسپولیس از تکامل تیمش در فصل آینده خبر می دهد

باید از این فصل عبور کنیم

گپ زدن با سرمربی پرسپولیس جذاب تر از آبی بود که تصور می کردیم. زلاتکو کرانچار ۵۳ ساله که متولد زاگرب است و روزگاری مهاجم موفق در دینامو زاگرب، راپید وین و پوالتن بوده، لباس تیم های ملی یوگسلاوی سابق و کرواسی را هم به تن کرده است. او اولین کاپیتان تیم ملی کرواسی بعد از استقلال بوده و در جام جهانی ۲۰۰۶ هم هدایت این تیم را در دست داشته است. با کرانچار پیش از هفته شانزدهم لیگ برتر صحبت کردیم و بسیار عجیب است که موعده انتشار این گفت و گو مصادف است با روز تولد سرمربی پرسپولیس؛ تولد مبارک آقای کرانچار!...

● آقای کرانچار، آخر نام خانوادگی شما با همه مربیان کرواتی که به ایران آمده اند و ما آنها را می شناسیم فرق دارد. شما چرا «ویچ» نیستید؟

-خب، منطقه ای که من از آن می آیم اهالی اش در انتهای نام خود آن «ویچ» مشهور را ندارند و این اسم هم نادر است.

● البته در ابتدای ورود به ایران، خیلی ها نام شما را به اشتباه کرانیکار تلفظ می کردند.

-بله، احتمالاً به خاطر نوع نوشتار و تلفظ نام من به زبان انگلیسی است. البته شما که اسم مرا کاملاً صحیح تلفظ می کنید.

● دوست داریم از همین تفاوت شروع کنیم. بیشتر مربیان کرواتی که به ایران آمده اند، بسیار پرهیجان، گرم و دارای روحیات شرقی به نظر می آمدند اما شما خیلی کم حرف تر و آرام تر به نظر می رسید؛ چیزی شبیه به مردم اسکاندیناوی!

-شاید یک مقدار این طور باشد اما من هم در زمان خودش و جایی که نیاز باشد احساساتم را بیرون می ریزم. من بیشتر آرامش را ترجیح می دهم. من هم روی نیمکت و کنار زمین عکس العمل نشان می دهم اما شاید با یک تن صدای خیلی پایین. با بازیکنانم هم همین طور برخورد می کنم.

● شاید انتظار ما صورت قرمز شده و پرهیجانی مثل میروسلاو بلاژویچ باشد. او حرف های جالبی در دفاع از شاگردانش می زد؛ مثلاً اینکه می گفت اگر یوگسلاوی بتواند ایران را ببرد، یک توپ را در سته قورت خواهیم داد؛ یک جور اغراق که در رفتار شما وجود ندارد.

-شاید بیشتر این موضوع به تربیت خانوادگی و شخصیتی وابسته باشد. من معمولاً آرامش را ترجیح داده ام. این موضوع بیشتر ذاتی است.

● قبل از ورود شما به ایران، مربیان کروات پر تعدادی در فوتبال ایران داشته ایم. هیچ اثری از فوتبال کرواسی در ایران حس کرده اید؟

-همه مربیان کروات در ایران اثراتشان را در فوتبال ایران گذاشته اند؛ کسانی مثل استانکو، بلاژویچ، برانکو و حتی بگوویچ. همه مربیانی که از کرواسی به ایران آمده اند از مکتب فوتبال یوگسلاوی الگو برداری کرده اند؛ مکتبی که مال ماست و از بهترین و پرسابقه ترین مکاتب فوتبال در اروپاست. من می توانم بگویم این مکتب خیلی شبیه مکتب فوتبال ایرانی هاست یا به عبارت بهتر، فوتبال شما بر گرفته از مکتب فوتبال ماست؛ مکتبی مبتنی بر تکنیک با قابلیت های بازی ترکیبی فراوان که در نهایت به رشد کیفیت بازی منتهی می شود. من فکر می کنم آنها به همین دلیل در فوتبال ایران موفق شدند. این را به عنوان کسی می گویم که کار این افراد را در همان زمان از دور زیر نظر داشتم. همین سابقه خوب بود که باعث شد در تصمیم گیری ام برای حضور در ایران، نگاه مثبتی به موضوع داشته باشم.

● قبل از حضور در ایران چقدر با این افرادی که نام بردید مشورت کردید؟

-من با بلاژویچ خیلی صحبت کردم؛ کسی که زمانی سرمربی من بود و حتی

در برهه ای از زمان که من بازیکن دینامو زاگرب بودم، ایشان مدیرعامل باشگاه هم بودند. البته زمانش خیلی کوتاه بود. همان زمان که چپرو در ایران حضور داشت، به دقت عملکرد و شرایطش را زیر نظر داشتم. ما خیلی راجع به فوتبال ایران حرف زدیم و او اطلاع خیلی خوبی به من داد. نگاه مثبت او تاثیر خیلی زیادی بر حضور من در ایران گذاشت. با برانکو هم صحبت کردم. البته هر دوی اینها از جنبه سرمربی تیم ملی به موضوع نگاه می کردند؛ یعنی آنها از زبان کسی صحبت می کردند که با بهترین بازیکنان کشور شما کار کرده بودند. زمانی که تصمیم گرفتم هدایت یک تیم باشگاهی مثل پرسپولیس را قبول کنم، عملکرد سه بازیکن ایرانی ام در امارات به نام های علی سلمه، مهرزاد معدنچی و میثم بانو را هم مورد ارزیابی قرار دادم و دیدم هر سه این بازیکنان، تمام پارامترهای یک بازیکن استاندارد را دارند و با اینکه در میان بازیکنان فوق ستاره ملی نبودند، کیفیت و رفتارشان با آن چیزی که بلاژویچ تعریف کرده بود همخوانی داشت. از اینترنت و دیگر منابع هم اطلاعاتی راجع به پرسپولیس کسب کردم و متوجه شدم که این تیم یکی از سنتی ترین و پرطرفدارترین باشگاه های ایران است. در نهایت صحبت های مثبت همکارانم این جرات را به من داد که پیشنهاد پرسپولیس را بپذیرم. من حتی با آقای مرزبان هم صحبت کردم. ایشان دو ماه در دی استرادا دستیار من بودند. او از قهرمانی اش با این تیم به همراه افشین قطعی و حمید استیلی گفت ولی آن چیزی که در این میان مهم بود، چیزی بود که من باید از نزدیک می دیدم. تعریف شنیدن با دیدن کاملاً فرق دارد.

● اما هیچ کدام از این دو نفری که شما از آنها مشورت گرفته اید پایان خوشی در فوتبال ایران نداشتند. احتمالاً آنها نکاتی منفی هم از ایران گرفته اند؛ مثل توقعات بالای مردم و مسوولان و بر خوردهای عجیب و غریب رسانه ای.

-خب، این طبیعی است که وقتی شما نتیجه دلخواه را نگیرید، بر خورده خوبی با شما نشود. ما مربیان این چیزها را خوب می دانیم. ما بیشتر راجع به فرهنگ و نحوه زندگی در ایران صحبت کردیم. مربیان هم باید برای عدم موفقیت همیشه آماده باشند. آنها هیچ چیز منفی ای به من نگفتند چون هر دو ایشان در جایگاهی بودند که بتوانند راجع به شرایط ایران به من مشورت بدهند.

● مهم ترین بخش توصیه آنها به شما چه بود؟

هر دوازده استعدادهای ایرانی ها گفتند و اینکه بازیکنان ایرانی هم درست مثل هوادارانشان یک مقدار بیش از حد احساساتی هستند. این نکته ای است که حالا خودم آن را به چشم می بینم.

● سردرگمی شما در چینش متفاوت بازیکنان و تغییرات مداومی که در تیم ایجاد می شد را می توان به بد بودن ترجمه مرتبط دانست؟ اتفاقی که انتقادات بسیاری را هم از شما در پی داشت.

فکر می کنید مشکل اساسی کرانچار

در پرسپولیس چه بوده؟

کسی نمی فهمید چه می گویم

برای همه مربیان دنیا رسم است که قبل از امضای قرارداد با باشگاه ها امکانات آن را هم بررسی می کنند. در چنین شرایطی معمولاً هیچ مربی ای در ایران نمی ماند. این دقیقاً همان اتفاقی بود که چند سال قبل سبب شد ستول گونش از ایران برود و سرمربی پرسپولیس نشود. اما در مورد کرانچار اوضاع بسیار متفاوت است. او از روزی که وارد ایران شده با ترجمه ای اشتباه از جملاتش مواجه شده. او می گوید: «من یک چیز می گفتم و بازیکنان یک کار دیگر می کردند» این شاید بهترین توضیح در مورد باشگاه پرسپولیس باشد.

● بعد از آمدن آن به ایران، بزرگ ترین و مهم ترین چالشش که با آن مواجه شدید چه بود؟

-شاید تعجب کنید، اولین چالش من این بود که مترجم مورد نیازم را پیدا نمی کردم! آنها یکی پس از دیگری دست رد به سینه پرسپولیس می زدند و می گفتند ما برای پرسپولیس ترجمه نمی کنیم تا اینکه مواجه شدم با محمد پیروززاده که یک انسان با تجربه است و به من خیلی کمک کرد. اما جدا از شوخی، بزرگ ترین چالشش که با آن مواجه شدم عملی شدن حرف هایم توسط بازیکنان بود. این کار سختی بود که آنها من را درک کنند. این ارتباط خیلی سخت ایجاد شد.

● یعنی اینکه بازیکنان مفاهیم را درک نمی کردند یا اصلاً قصد اجرای آن را نداشتند؟ چون گاهی اوقات در تیم های بزرگ این شرایط ایجاد می شود.

-از جنبه ورزشی، دایره کلام و لغات فوتبال با دایره ادبیات کتاب نویسی متفاوت است. گاهی اوقات حرف های من درست ترجمه نمی شد تا این ترجمه صحیح بتواند ذهنیت من را به بازیکنانم نزدیک کند. وقتی بازیکنی سراغ من می آمد و مفهوم حرف هایم را می پرسید، یعنی اینکه منظور من درست برای او ترجمه نشده بود؛ این موضوع کوچکی نیست. ترجمه های من خیلی مشکل داشت و طبیعتاً حالا که رضا (چلنگر) آمده، این مفاهیم به درستی به بازیکنان منتقل می شود. ما در حال نزدیک شدن به بازیکنان هستیم و این خیلی خوب است. به عبارت بهتر، آن چالش از بین رفته است.

● این موضوع عجیب و فاجعه آمیزی نیست که بزرگ ترین چالش یک مربی فوتبال، ترجمه صحیح حرف هایش باشد؟ این چه جور امکاناتی بود که باشگاه پرسپولیس برای شما مهیا کرده بود؟

-به هر حال این مشکل باشگاه بود و حق تصمیم گیری هم با آنها بود. من هم به عنوان مربی کاملاً در اختیار باشگاه بودم.

● البته اگر از همان اول آقای

چلنگر کنار شما بود، قطعاً

چنین اتفاقی نمی افتاد.

-حتماً همین طور

است.

